

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۳۰

نویسنده: ن . جلیل زاد

## ما فرزندان یک امکان هستیم افغانستان زنده است ، چون عاشقانش زنده اند



پروژه‌ای ناتمام  
امانیسم، راهی که باید از همان نقطه‌ای شکست دوباره آغاز شود  
نسل امروز و نسل بی گناه فردا بخوانند  
ما فرزندان یک امکان هستیم  
«پروژه‌ای ناتمام»  
امانیسم از آنجا که شکست تا آنجا که باید پیروز شود  
نهضتی که قطع نشد، فقط به تعویق افتاد.  
«از همان نقطه»

بازگشت به لحظه ای که تاریخ جرأت کرد تغییر کند نسل جوان را به حرکت از همان نقطه‌ای شکست فرامی خواند.  
«ما فرزندان یک امکان هستیم»  
نسلی که هنوز به وطنش ایمان دارد  
این شور مستقیم به قلب نسل جوان می زند.  
ما فرزندان یک امکان ناتمام هستیم .  
این جمله را نه با اندوه، بلکه با مسئولیت باید خواند .  
زیرا «ناتمام» یعنی هنوز ممکن است ، یعنی کار نیمه کاره است و دست هایی می طلبد که آن را به پایان برسانند .  
نهضت امانی در سال ۱۹۲۹ شکست نخورد ، به تعویق افتاد .  
و هر چیزی که به تعویق افتاده، روزی باید از همان نقطه ای که ساقط شد، دوباره بلند شود.  
امانیسم نه دلبستگی به گذشته است، نه پرستش یک شخص .  
امان‌الله خان را بت نمی سازیم ، راهش را با قوت علمی، اراده‌ای ملی و آگاهی جمعی ادامه می دهیم .  
این تفاوت میان پیروی کورکورانه و تعهد آگاهانه است .  
و این تفاوت، همه چیز را عوض می کند.  
استقلال بدون آگاهی، قفسی است با در باز  
افغانستان در سال ۱۹۱۹ استقلال سیاسی گرفت. اما استقلال واقعی ، آزادی از جهل، از تعصب، از وابستگی ذهنی  
به بیگانه ، هنوز ناتمام مانده است .  
ملتی که فکرش آزاد نیست، هر روز دوباره مستعمره می شود و در حد قیمومیت در می آید ، حتی اگر بیرق خودش  
بر فراز ارگ باشد .

این درس تلخی است که صد سال تاریخ به ما داده و ما هنوز تمام و کمال نیاموخته ایم.  
استقلال فکری یعنی توانایی پرسیدن، توانایی نقد کردن، توانایی گفتن «نه» به قدرتی که حق ندارد .  
یعنی جوانی که در برابر فتوای جاهلانه می ایستد و می پرسد :  
سند تو کجاست؟  
یعنی دختری که کتاب به دست می گیرد و می داند که این حق اوست، نه لطف کسی .  
یعنی مردمی که تاریخ خود را می خوانند ، نه تاریخ رسمی که قدرت ها نوشته اند، بلکه تاریخ واقعی که با سند و  
منطق کشف می شود.  
دین و تجدد: دو بال یک پرواز

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

یکی از بزرگ ترین دروغ هایی که هم استعمار و هم افراطیون ترویج کردند، این بود که باید یکی را انتخاب کنی ، یا دین، یا تجدد .

این دوگانه‌های کاذب، میلیون ها انسان را فریفت و افغانستان را به میدان جنگ این دو اردوگاه ساختگی تبدیل کرد . اما در تاریخ اسلام علم، فلسفه، طبابت، نجوم و هنر وجود داشته است .

در همان قرون که اروپا در تاریکی قرون وسطا غرق بود، در بغداد و غزنی و سمرقند چراغ دانش می سوخت . دشمن واقعی نه دین بی غرض است نه تجدد ، دشمن، سوءاستفاده از دین است برای توجیه جهل، و تجدد بی ریشه‌ای است که از خاک خود بریده .

امانیسم راه میانه‌ای است که عقل و ایمان، سنت و نوآوری را در کنار هم می نشاند ، نه با تناقض، بلکه با تکمیل .

زن: ستون جامعه،  
نه حاشیه‌ی آن

هر جامعه ای که نیمی از مغزهایش را به زنجیر می کشد، با یک دست می جنگد .

افغانستانی که دخترانش درس نخوانند، پسرانش هم آینده ندارند .

مادر تحصیل کرده نسل بیدار می سازد ، این نه شعار وارداتی است، این منطق ساده‌ای بقاست .

آن دختر با چشمان سیاه زیبا که سبد انار به دست گرفته، نماد این سرزمین است .

زیبا، سرسخت، پر از حیات .

اما چه می شد اگر به جای سبد انار، کتاب در دستش بود؟

چه می شد اگر هم سبد انار داشت هم کتاب؟ آن روز، روز واقعی شکوفایی این سرزمین است . امانیسم برای آن روز مبارزه می کند ، نه با تفنگ، بلکه با قلم، با مکتب، با اراده‌ای نشکستی .

قانون

بالاخر از قوم، سلاح و فرد

افغانستان از زمانی که قانون در آن به قدرت تسلیم شد، رنج می برد .

هر بار که یک قوماندان، یک ملا یا یک سیاستمدار خود را بالاتر از قانون دانست، سنگی از بنای این ملت فروریخت .

امانیسم یعنی باور به اینکه رهبر هم در برابر قانون پاسخگوست ، نه فقط مردم عادی .

قانون، بالاخر از قوم است .

بالاخر از زبان است .

بالاخر از سلاح است .

بالاخر از هر فردی است، هر چقدر هم که قدرتمند باشد .

این پایه‌ای هر تمدنی است ، و افغانستان تا وقتی که این را نپذیرد، در دایره ای بی پایان هرج و مرج و استبداد خواهد چرخید .

این نهضت از همه‌ای اقوام است ، خانه‌ای مشترک ماست

امانیسم پشتون‌نیم نیست .

تاجیکیسم ، فارسیسم نیست .

هزاره‌گرایی نیست .

امان‌الله خان برای افغانستان رویا داشت ، برای تمام مردمش، با تمام زبان ها، قوم ها و فرهنگ هایشان .

هر کسی که این نهضت را قومی می کند، دشمن آن است، نه دوستش .

افغانستان با تنوع قومی و زبانی اش یا با تسامح زنده می ماند یا با تعصب می میرد .

این انتخاب پیش روی ماست .

تسامح یعنی من با تو فرق دارم، اما هر دو حق داریم در این خانه‌ای مشترک زندگی کنیم .

این نه ضعف است ، این بالاترین شکل بلوغ سیاسی است .

و این همان چیزی است که امان‌الله خان می خواست بسازد .

خشونت زبان ناتوانی است

آگاهی زبان رهایی

هر بار که کسی به جای استدلال به تهدید متوسل می شود، اعتراف می کند که حرف درستی برای گفتن ندارد .

تاریخ افغانستان نشان داده که خشونت هیچ مشکلی را حل نکرده ، فقط مشکل های تازه تر ساخته .

از کودتای ثور تا دوران تنظیم ها، از طالبان اول تا امروز ، هر بار تفنگ حرف آخر را زد، مردم بیشتر عقب رفتند .

مبارزه ای امروز تفنگ ندارد ، آگاهی دارد .

هر کتابی که می نویسد، هر درسی که می دهد، هر حقیقتی که با شجاعت می گوید، این جهاد امروز است. میدان نبرد صنف درس است، کتابخانه است، فضای مجازی است، هر جایی که اندیشه جاری است. و در این میدان، سلاح برنده قلم است، نه گلوله.

شبکه بسازید، نه فرقه

افغانستان از فرقه ها رنج برده، حزب، تنظیم، گروه، قبیله، همه با رهبر مطلق و پیروان بی چون و چرا. امانیسم دعوت به شبکه‌ای آزاد اندیشمندان است.

شبکه‌ای که در آن هیچ کس مطلق نیست، هر صدایی شنیده می شود، و نقد نه خیانت، بلکه خدمت است. فرق شبکه با فرقه اینجاست: در فرقه، رهبر حرف آخر را می زند. در شبکه، حقیقت حرف آخر را می زند.

در فرقه، پرسیدن خطرناک است. در شبکه، پرسیدن خطرناک است.

ما برای ساختن این شبکه، این جامعه‌ای آزاد اندیشه، تلاش می کنیم.

تاریخ را بخوانید  
اما تحریف نکنید

نه امان‌الله را بت بسازید، نه دشمنانش را قهرمان. هر دو اشتباه است.

تاریخ را با سند بخوانید، با منطق تحلیل کنید، با شجاعت بپذیرید، حتی وقتی تلخ است. ملتی که تاریخ واقعی اش را نمی شناسد، محکوم است که اشتباهاتش را تکرار کند.

بچه‌ای سقو را «عیار» بخوانید، این تحریف تاریخ است.

حضرت شوربازار را «قدیس» ندانید، این خیانت به حقیقت است.

انگلیس را «دوست» نپندارید، این بی خبری از درس های تاریخ است.

اما همچنین، سردار ترقی و استقلال امان‌الله را بی نقص نبینید، او هم شاید اشتباهاتی داشت. این شجاعت نقد، پایه‌ای درک درست تاریخ است.

دشمن درون،  
خطرناکتر از دشمن بیرون

انگلیس با ارتش به افغانستان آمد و شکست خورد.

اما با ابزارهای بومی، رهن، جاهل، مزدور، فرصت طلب، موفق شد.

امروز هم دشمنان وطن بیشتر از بیرون نمی آیند، از درون می آیند.

آن هایی که به نام دین وطن را می فروشند. آن هایی که به نام قوم ملت را تقسیم می کنند. آن هایی که با دو چهره زندگی می کنند و با دو زبان سخن می گویند.

حساب این آدمک های درمانده و مسخ شده از حساب مردمان شریف ما جداست.

اینان را نه با خشم، بلکه با آگاهی باید شناخت و معرفی کرد.

تاریخ قضاوت خواهد کرد، اما نسل امروز باید زمینه‌ای این قضاوت را آماده کند.

هر کس که در برابر نجات مردم ما قرار گیرد، با آگاهی افکار ضد میهنی اش را زیر پا می گذاریم.

افغانستان هرگز از عاشق تهی نبوده

در تاریخ ترین دوره ها، همیشه کسانی بودند که نوشتند، ماندند، مقاومت کردند.

در کوچه های کابل بمب باران شده معلمانی بودند که درس دادند.

در تبعید نویسندگانی بودند که قلم نگذاشتند. در زندان های خاد شاعرانی بودند که شعر گفتند.

این عشق، این اراده، این سرسختی، ژن این ملت است.

امروز هم همین طور است.

دختری که در خانه کتاب می خواند، چون مکتب برایش بسته است، این عشق است.

جوانی که در تبعید شب و روز برای آزادی وطنش می نویسد، این عشق است.

پدري که فرزندش را به مکتب می فرستد، با وجود تمام خطرها، این عشق است.

افغانستان زنده است چون عاشقانش زنده اند.

پیام به نسل فردا

نسل فردا ، شما وارث یک تمدن چند هزارساله هستید .  
وارث غزنویان و غوریان، وارث رابعه بلخی و خوشحال خان ختک، وارث امان‌الله خان و همه‌ای کسانی که برای آزادی این خاک جان دادند .  
این میراث شما را مسئول می‌کند.  
بدانید که دشمن همیشه با چهره‌ای آشکار نمی‌آید .  
گاه با دستار و لنگی و عبا و عمامه می‌آید، گاه با بیرق قوم، گاه با وعده‌ی آزادی، گاه با لبخند دوستی .  
تنها سلاح در برابر این فریب‌ها آموختن است، خواندن است، پرسیدن است، و شجاعت گفتن حقیقت.  
ما ، فرزندان این وطن ، با قوت، آگاهی، شرافت ملی و همدلی در کنار هم قدم می‌گذاریم. افغانستان روزی نجات پیدا می‌کند ، این حکم بی‌برگشت تاریخ است .  
و آن روز نه با معجزه، بلکه با دست‌های شما ساخته خواهد شد.  
نهضت پیشرونده‌ی امانیستی  
چراغی برای نسل امروز و فردا  
امانیسم میراث نیست ، مسئولیت است  
امان‌الله خان را به تاریخ نسپارید .  
او را به امروز بیاورید .  
امانیسم یعنی هر روز صبح با این پرسش بیدار شوی: امروز برای آزادی و آگاهی وطنم چه کردم؟  
این نهضت خاطره نیست ، پروژه‌ای است که نیمه تمام ماند و دست‌های ما باید آن را تمام کنند.  
شکست امان‌الله شکست ما بود  
صادقانه بگوئیم: امان‌الله خان شکست نخورد ، جامعه‌ای که هنوز آماده نبود، او را تنها گذاشت .  
این اعتراف تلخ است، اما رهگشااست .  
چون وقتی بفهمیم مشکل کجاست، می‌توانیم آن را درمان کنیم .  
مشکل همیشه بیرون نبود ، درون ما هم بود.  
استقلال بدون آگاهی، قفسی است با در باز  
افغانستان در ۱۹۱۹ استقلال سیاسی گرفت .  
اما استقلال فکری ، آزادی از جهل، از تعصب، از وابستگی ذهنی به بیگانه ، هنوز ناتمام است. ملتی که فکرش آزاد نیست، هر روز دوباره مستعمره می‌شود، حتی اگر بیرق خودش بر فراز ارگ باشد.  
دین و تجدد دشمن هم نیستند  
این دروغ بزرگی بود که هم استعمار و هم افراطیون ترویج کردند ، که باید یکی را انتخاب کنی .  
اما تاریخ اسلام پر است از گپ‌های خوب ، علم، فلسفه، طب و هنر .  
دشمن، دین نیست ، سوءاستفاده از دین است. دشمن، تجدد نیست ، تجدد بی‌دریشه است. راه میانه، راه عقل و ایمان با هم است.  
زن، ستون است ، نه حاشیه  
هر جامعه‌ای که نیمی از مغزهایش را به زنجیر می‌کشد، با یک دست می‌جنگد .  
افغانستانی که دخترانش درس نخوانند، پسرانش هم آینده ندارند .  
مادر تحصیل‌کرده، نسل بیدار می‌سازد .  
این نه شعار غربی است ، این منطق ساده‌ی بقاست.  
قانون، بالاتر از همه است  
قوم، زبان، تفنگ و پول ، هیچ کدام نباید بالاتر از قانون باشند .  
هر جامعه‌ای که قانون در آن به قدرت تسلیم می‌شود، جنگل است با لباس تمدن .  
امانیسم یعنی باور به اینکه رهبر هم در برابر قانون پاسخگوست ، نه فقط مردم عادی.  
این نهضت متعلق به همه‌ی اقوام است  
امانیسم پشتون‌نیم نیست، فارس‌نیم نیست، هزاره‌گرایی نیست .  
امان‌الله خان برای افغانستان رویا داشت ، برای تمام مردمش، با تمام زبان‌ها و قوم‌هایشان .  
هر کسی که این نهضت را قومی می‌کند، دشمن آن است، نه دوستش .  
خانه‌ی مشترک ما جای همه است.  
تاریخ را بخوانید ، اما تحریف نکنید

د پانو شمیره: له 4 تر6

نه امان الله را بت بسازید، نه دشمنانش را قهرمان .  
تاریخ را با سند بخوانید، با منطق تحلیل کنید، با شجاعت بپذیرید .  
ملتی که تاریخ واقعی‌اش را نمی شناسد، محکوم است که اشتباهاتش را تکرار کند.  
مبارزه‌ی امروز با قلم است، نه تفنگ  
دوران تفنگ گذشت ، نه چون جنگ تمام شد، بلکه چون جنگ اصلی جای دیگری است .  
امروز میدان نبرد کتاب است، مکتب است، پوهنتون است، رسانه است .  
هر کتابی که می نویسید، هر درسی که می دهید، هر حقیقتی که می گوئید ، این جهاد امروز است.  
شیکه بسازید ، نه فرقه  
افغانستان از فرقه ها رنج برده ،حزب، تنظیم، گروه، قبیله .  
امانیسم دعوت به شبکه‌ای آزاد اندیشمندان است، نه سازمانی با رهبر مطلق .  
هر کسی که فکر می کند، می نویسد، می آموزد و دوست دارد ، بخشی از این شبکه است.  
نقد کنید ، اما نه برای تخریب  
نقد، اکسیجن جامعه‌ای سالم است .  
اما نقد با تخریب فرق دارد .  
نقد می گوید: این اشتباه است، راه درست این است .  
تخریب می گوید: این آدم بد است، بیایید نابودش کنیم .  
امانیسم فرهنگ نقد سازنده را می طلبد ، نه چاپلوسی، نه دشمنی کور.  
خشونت، زبان ناتوانی است  
هر بار که کسی به جای استدلال به تهدید متوسل می شود، اعتراف می کند که حرف درستی برای گفتن ندارد .  
تاریخ افغانستان نشان داده که خشونت هیچ مشکلی را حل نکرده ، فقط مشکل های تازه تر ساخته .  
راه رهایی آگاهی است، نه اسلحه.  
جوان افغان، وارث یک تمدن است  
قبل از اینکه بدانید که افغان هستید، بدانید که وارث تمدنی هستید که هزاران سال سابقه دارد .  
غزنیان، غوریان، تیموریان ، همه از این خاک برخاستند .  
این میراث شما را مسئول می کند ، مسئول ساختن، نه ویران کردن.  
دشمن درون، خطرناک تر از دشمن بیرون است  
انگلیس با ارتش به افغانستان آمد و شکست خورد .  
اما با ابزارهای بومی ، درد و رهن ، جاهل، مزور، فرصت طلب ، موفق شد .  
امروز هم دشمنان وطن بیشتر از بیرون نمی آیند ، از درون می آیند .  
آن هایی که به نام دین، قوم و جهاد، وطن را می فروشند.  
تسامح، ضعف نیست ، قدرت است  
تولرانس یعنی من با تو فرق دارم، اما هر دو حق داریم در این خانه‌ای مشترک زندگی کنیم .  
این نه ضعف است، نه بی تفاوتی ، این بالاترین شکل بلوغ سیاسی و اجتماعی است .  
افغانستان با تنوع قومی و زبانی اش، یا با تسامح زنده می ماند یا با تعصب می میرد.  
آموختن، وطن پرستی است  
هر کتابی که می خوانید، هر زبانی که یاد می گیرید، هر مهارتی که کسب می کنید ، این خدمت به وطن است .  
ملتی که می آموزد، آزاد می شود .  
ملتی که در جهل می ماند، برده می ماند ، حتی اگر بیرق آزادی در دستش باشد.  
عدالت اجتماعی، شرط بقاست  
امانیسم بدون عدالت اجتماعی، نقشی بر آب است .  
جامعه ای که در آن فقیر محکوم به جهل و غنی محکوم به فساد است، نه پیشرفت می کند نه ثبات دارد .  
حقوق برابر برای همه ، صرف نظر از قوم، زبان، جنسیت و منطقه ، پایه‌ای هر افغانستان آبادی است.  
افغانستان هرگز از عاشق تهی نبوده  
در تاریخ ترین دوره‌ها، همیشه کسانی بودند که نوشتند، ماندند، مقاومت کردند .  
در کوچه‌های کابل بمب باران شده، معلمانی بودند که درس دادند .

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

در تبعید، نویسندگانی بودند که قلم نگذاشتند. این عشق، این اراده، این سرسختی ژنتیک این ملت است و هیچ اخوانی جهادی طالبی نمی تواند آن را بکشد.  
حساب خائنان از مردم شریف جداست  
آنهایی که وطن را فروختند، که با دو چهره زندگی کردند، که آگاهی مردم را دشمن خود دانستند ، اینان را نه با خشم، بلکه با آگاهی باید شناخت و معرفی کرد .  
تاریخ قضاوت خواهد کرد، اما نسل امروز باید زمینه‌ای این قضاوت را آماده کند.  
افغانستان نجات پیدا می‌کند ، این حکم تاریخ است  
نه از سر خوش‌بینی کودکانه، بلکه از سر منطق تاریخ می گوئیم: ملتی که هزاران سال در برابر امپراتوری های بزرگ ایستاده، در برابر جهل و تاریکی هم خواهد ایستاد .  
فرزندان این وطن ، با قلم، با علم، با شرافت ملی و همدلی ، دست در دست هم، روزی این خانه‌ای مشترک را دوباره خواهند ساخت.  
افغانستان زنده است  
چون عاشقانش زنده اند .

پایان

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ